

افول مناسبات قدرت دربار صفوی از نگاه سفرنامه‌های سفیران خارجی (از شاه صفی تا شاه سلطان حسین)

* مجتبی ذهابی
** فریدون الهیاری
*** علی اکبر کجباغ

چکیده

تردد سفیران در دوره دوم حکومت صفوی به طور چشمگیری افزایش یافت. فارغ از آنچه به عهدنامه‌ها و قراردادهای میان آنها با دربار صفوی در جریان بود، گزارش‌های آنها در سفرنامه‌ها موید نوعی تغییر در مناسبات قدرت است که می‌توان از آن با عنوان تحولات معطوف به افول نام برد. چنین مسئله‌ای، جایی فراتر از تلاش دربار به منظور پرزرق و برق نشان دادن دربار و تاکید بر اقتدار در برابر مشاهدات سفیران نمایان می‌شود. روایتی که از دربار شاهان صفوی و نوع برخورد متقابل آنها با سفرا، در سفرنامه‌ها قابل رصد است، تاکید ناآگاهانه بر این واقعیت است که دوره‌ای از افول، در کانون قدرت صفویان قابل مشاهده است. این پژوهش، به روشی توصیفی - تحلیلی با تکیه بر سفرنامه‌های دوره دوم حکومت صفوی، بر زمان‌هایی از شرفیابی سفیران اروپایی در دربار شاهان صفوی تمرکز خواهد کرد که در آن، می‌توان روایتی پنهان از آغاز افول اقتدار صفویان را دنبال کرد.

واژگان کلیدی

صفویان، سفرنامه‌ها، اقتدار، سفیران، افول.

mojtabazahabi1365@yahoo.com

f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

kajbaf@ltr.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۳۱

*. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه اصفهان.

** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).

*** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۶

طرح مسئله

دوره دوم حکومت صفویان در ایران پس از مرگ شاه عباس آغاز و تا سقوط این سلسله به دست افغان‌ها تداوم یافت. ساختار قدرت صفویان در این دوره به نسبت آنچه تا این زمان تجربه کرده بود، تغییر و تحولات قابل توجهی به خود دید. دربار صفوی در تربیت شاهان مقتدرتر ناکام ماند، در عین حال دربار و عناصر آن در مناسبات قدرت دست بالاتری پیدا کردند. روحيات و گرایش‌های شخصیت‌هایی که به شاهی رسیدند، بیش از اینکه به جانب تداوم اقتدارگرایی دوره پیشین معطوف باشد، به جانب نوعی زیست خوش‌باشانه و افراطی‌گری در عیش و نوش تمایل پیدا کرد. جامعه تحت تاثیر نفوذ تدریجی علما، مذهبی‌تر شد و تکاپوهای نظامی تحت‌تاثیر صلح با عثمانی و افول تدریجی تخصصات با ازبکان، تقریباً از رونق افتاد. علاوه بر این، پاره‌ای عوامل اقتصادی نیز به این مولفه‌ها اضافه شد که در نوع خود برای دولت صفوی، چالش‌هایی جدی بر سر چگونگی اعمال قدرت آنان به‌شمار می‌آمدند. این روند، بازتابی قابل توجه در سفرنامه‌های دوره دوم حکومت صفوی یافت. اگرچه نمی‌توان ارزش محتوایی سفرنامه‌های عصر صفوی را در شناخت بهتر تحولات این دوره نادیده گرفت، نمی‌توان درباره آن نیز اغراق کرد. در نظر گرفتن این نکته می‌تواند به ما کمک کند تا بدون تکیه صرف بر محتوای این آثار و البته درپیش گرفتن رویکردی انتقادی نسبت به روایت سفیران و سفرنامه‌نویسان، فرآیند افول اقتدار صفویان را از زاویه دید سفیران و توصیف و تحلیل آنها از این وضعیت ببینیم و همزمان نیز کمبودها و نقصان‌های مندرج در این روایت را در نظر داشته باشیم.

آنچه درباره روش و شیوه روایی این سفرنامه‌ها و نیز روایتی که سفیران از مناسبات خود با دربار صفویه عرضه می‌کنند اهمیت دارد این است که توصیف و تحلیل آنها از وضعیت دربار صفوی و نیز قضاوت نهایی آنها درباره مناسبات قدرت و نیز اصول حاکم بر آن، گاهی اوقات از داده‌ها و اطلاعات اندک آنها و گاهی از معیارهای آنان در قضاوت درباره صفویان تاثیر می‌پذیرد. با در نظر داشتن این ویژگی‌ها می‌توان گفت که محتوای سفرنامه‌ها و روایت سفیران از وضعیت اعمال قدرت در دوره دوم حکومت صفویه، اگر چه تا حدودی ناقص و برتافته از نگرش و فهم آنان از این وضعیت است، باوجود این، تحلیل لایه‌های عمیق‌تری از روایت آنها می‌تواند به ما در مشخص نمودن این سیر افول یاری برساند. اگرچه، روایت آنان را نمی‌توان به‌مثابه پشتوانه تحلیلی کاملی قلمداد کرد.

در این پژوهش، بدون اینکه بخواهیم به عوامل و مولفه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شناخته شده در روند افول صفویان بپردازیم (که در این زمینه‌ها پژوهش‌های فراوانی انجام شده است)، صرفاً بر لحظه‌ها و زمان‌هایی از مواجهه و مرآوده دربار صفویان با سفیران اروپایی، تمرکز خواهیم کرد. و همچنین

نوع برخوردها، تصورات و ذهنیت‌های آنان در مواجهه با سفیران و همچنین تکاپوهای دربار به منظور آفرینش روایتی از اقتدار در دربار راه از زبان سفرنامه‌نویسان و سفیران، مورد تامل قرار خواهیم داد. پیش‌فرض اساسی ما در انجام چنین پژوهشی این است که روایت سفیران و سفرنامه‌نویسان از دربار در دوره دوم حکومت صفویان، علی‌رغم تمامی کاستی‌ها و کمبودهای محتوایی این آثار، روایتی است که از خلال آن، می‌توان روند افول اقتدار و تضعیف اعمال قدرت صفویان را مشاهده کرد.

درواقع مواجهه سفیران با دربار صفوی و در راس آنان، شاه، منجر به ایجاد و خلق لحظه‌ها و زمان‌هایی ویژه می‌شود که آگاهانه یا ناآگاهانه، منجر به آفرینش روایتی از افول تدریجی صفویان می‌شود. اگر سابق بر این و به‌ویژه در دوره سلطنت شاه عباس، دربار ایران در مواجهه با سفیران اروپایی، تمام جهد و تلاش خود را انجام می‌داد تا با ایجاد ذهنیتی مثبت و مقتدرانه از دربار ایران، در جهت اقناع آنان به بسط مراودات گسترده با ایران گام بردارند، در دوره دوم حکومت صفویه می‌توان مدعی بود که چنین گرایشی تا حدودی به حاشیه می‌رود و آنچه برجسته می‌شود، نمایش نوعی اقتدارگرایی ظاهری اما تضعیف شده در نهان است. بنابراین، از این منظر، مواجهه سفیران با دربار صفوی در این دوره، تاکیدی ست پنهانی و ناآگاهانه بر شیوه رو به افول اعمال قدرت شاهان و دربار صفوی که خود را در پاره‌ای رفتارها، کردارها، مهمانی‌ها، بارعام‌ها و به‌طور کلی شرفیابی سفیران در دربار نشان می‌دهد.

اگرچه درباره برخی از وجوه رفت و آمد سفیران در برخی کتاب‌ها مانند فلسفی (۱۳۴۸)، فلور (۱۳۵۶)، قائم مقامی (۱۳۶۹) و نوایی (۱۳۵۳ و ۱۳۸۱)، اشاره‌هایی شده است، اما از دریچه مناسبات اعمال قدرت و پیوند سازوکارهای آن با پذیرفتن سفرای اروپایی تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است. البته، به‌عنوان نمونه‌هایی از این دست پژوهش‌های اندک، می‌توان به مقاله «نکاتی درباره سفیران دولت‌های اروپایی در دربار صفوی» از عباس قدیمی قیداری (۱۳۸۵)، «دیپلماسی کلاسیک و تکوین آن در ایران» از احسان مصباح (۱۳۹۳)، «پیشکش و نقش آن در روابط ایران با کمپانی‌های هند شرقی» از احمدی و زارعیان جهرمی (۱۳۹۰)، «هیئت‌های سیاسی عادلشاهی به دربار شاه عباس صفوی» از نذیر و پیری (۱۳۴۸)، و برخی پژوهش‌های دیگر که به‌صورت مختصر ابعادی از این مسئله را بازتاب داده‌اند، اشاره کرد.

دوره دوم حاکمیت صفوی: چالش‌ها، روندها و آغاز تدریجی افول

دوره دوم حکومت صفویه در ایران، واجد ویژگی‌ها، مولفه‌ها و روندهایی بود که آن را از دوره نخست

حکومت آنها جدا می‌ساخت. این مولفه‌ها هم از منظر سیاسی و هم از نقطه نظر مناسبات بین‌المللی با دوره پیشین، تمایزات محسوس داشت. روند تدریجی قدرت‌گیری روحانیت شیعی و تاثیرگذاری بیش از پیش آنها^۱ و نفوذ و تاثیرگذاری تدریجی دربار در مناسبات قدرت از سویی و تغییر شخصیت و کاهش اقتدار شاهان پس از شاه عباس که تحت تاثیر برخی عوامل، تربیت سیاسی - نظامی مناسبی نیافتند، از سویی دیگر، این تفاوت را بیشتر آشکار می‌سازد. به این مولفه‌ها می‌بایست شرایط و عوامل اقتصادی را نیز افزود که به تناسب دور شدن از دوره پررونق شاه عباس، روند افول خود را تحت تاثیر سیاست‌های اقتصادی داخلی و نیز تحولات بین‌المللی آغاز کرده بود. در آنچه که به سیاست و گذار از دوره پسا شاه‌عباسی مربوط می‌شد، سلسله صفویه با چالشی سهمگین، یعنی عدم وجود جانشینی مقتدر و با صلابت به منظور تداوم مرحله پیشین در تمامی حوزه‌ها مواجه بود. بنابراین، آنچه رخ داد، به حکومت رسیدن شاه صفی بود. شخصیتی که کار حکمرانی خود را با تسویه حساب‌های بسیار خونین و خشونت‌بار آغاز کرد. زمان بسیار بیشتری را به شکار و انجام مهمانی‌های مکرر و مراسم بزم اختصاص و برخوردی تحقیرآمیز با بسیاری از نخبگان مملکت را دنبال کرد.^۲

درواقع از زمان روی کار آمدن شاه صفی تا اتمام کار حکومت صفویان، به‌جز دوره‌ای کوتاه در سلطنت شاه عباس دوم، اقتدار شاهان صفوی نتوانست احیا شود. مجموعه‌ای از رفتارها، هنجارها، شیوه‌های زندگی و غلبه برخی خلیقات و باورها بر کار و کردار شاهان صفوی، به‌تدریج نقش بی‌بدیل آنها را در به‌دست داشتن مصدر امور، تحت تاثیر قرار داد و قدرت آنها را ولو در مقاطعی، به مشارکت با کانون‌های دیگر قدرت مانند دربار و روحانیون شیعه نزدیک می‌ساخت. علاوه بر این، پدیده بیرونی دیگری که در این دوره رخ داد و به‌صورت جدی، مناسبات داخلی صفویان را تحت شعاع قرار داد، این پدیده، صلح صفویان با عثمانی بر اساس معاهده زهاب بود. چندان در سفرنامه‌ها و روایت سفیران مورد تاکید قرار نگرفت و جایی در تحلیل‌ها و توصیف‌های آنان پیدا نکرد. این معاهده فارغ از نتایج مثبتی که از بُعد سیاسی - اقتصادی به دنبال آورد، از بعد نظامی و در درازمدت، تاثیری مخرب بر سازمان، ساختار و نیز تکاپوهای نیروهای نظامی صفوی بر جای گذاشت و برای مدتها، قدرت مانور و تحرکات جدی را از آنان گرفت. نتیجه ناخواسته چنین روندی، فراهم آمدن تصور و ذهنیتی از آسایش و آرامش بود که به شکلی افراطی خود را در مناسبات داخلی و به‌ویژه فضای ایجاد شده در دربار، نمایان ساخت.

۱. ملاصدرا، رساله سه اصل، ص ۱۸؛ افندی، ریاض العلماء و و حیاض الفضلاء، ج ۱، ص ۱۵؛ محقق سبزواری، روضة الانوار عباسی، مقدمه.

۲. منشی قمی، خلاصه التواریخ، ص ۲۱۸ - ۲۰۶؛ واله اصفهانی، خلد برین، ص ۵۰ - ۳۹؛ وحید قزوینی، عباسنامه، ص ۲۱۱ - ۱۷۵.

چنین بستری، در کنار توجهات بیش‌ازپیشی که به جامعه ایران عصر صفوی از جانب اروپاییان در این دوره شد، مرحله‌ای از تاریخ تحولات ایران عصر صفوی را رقم زد که می‌توان از آن با عنوان دوره آغاز تدریجی روند افول نام برد.^۱ در واقع می‌توان گفت که در این دوره، اگر چه مسئله اعمال قدرت شاهان صفوی تحت‌تأثیر برخی عوامل پیش‌گفته در بستر اجتماعی - سیاسی ایران به چالش کشیده شد، اما دربار و در کانون آن شاه، همچنان در راس تمامی توجهات باقی ماندند. و این مسئله به دلیل جایگاه نهاد دربار و همچنین کارکردهای نهاد شاهی به منظور ایجاد توازنی هرچند ناموزون در مناسبات اجتماعی - اقتصادی - سیاسی بود.^۲ در چنین بستری، اگر دربار و شاه ایران علاوه بر داخل کشور در رأس توجهات هیئت‌های خارجی هم قرار می‌گرفتند، چندان شگفت‌انگیز نبود زیرا تمام آنچه که می‌توانست نسبت به رابطه آنها با ایران تغییر و تحولی ایجاد کند، از مجرای حضور و جایگاه و تصمیم شاه می‌گذشت. شاهی که اکنون البته اقتدار پیشین را در بسیاری از حوزه‌ها نداشت اما درباری پزورق و برق داشت که آن را می‌آراست و در مقابل مشاهدات سفیران، به آنچه که در آن می‌گذشت، مباحثات می‌کرد.

بنابراین، دربار ایران و شاه در درون کاخ‌های سلطنتی، روایتی از خود و دولت متبوع خود به ذهن سفیران و نمایندگان هیئت‌های خارجی ارسال می‌کردند که اگرچه با آنچه که در فضای واقعی و در بسترهای سیاسی - اقتصادی می‌گذشت، مغایرت داشت، در عین حال، نمی‌توانست بر این افول تدریجی تماماً سرپوش بگذارد. در چنین بستری، روایت سفرنامه‌نویسان از دربار ایران در دوره دوم حکومت صفوی، آمیزه‌ای است از روایت‌هایی که در آن می‌توان این افول تدریجی را رصد کرد. هر چند در این روایت‌ها، نمی‌توان تأکیدی آشکار و نمایان را بر این روند مشاهده کرد. بنابراین، با نگرشی بر محتوای سفرنامه‌های دوره دوم، می‌توان مولفه‌ها و معیارهایی را جست که برای قضاوت درباره این روند افول قابل اتکا به نظر می‌رسند.

فزونی گرفتن عیاشی‌ها و بزم‌ها در دیدارهای سفیران با شاه و دربار

یکی از ویژگی‌های مهمی که در مناسبات جانشینان شاه عباس با سفیران به صورت چشمگیری رشد کرد، کمیت مراسم مهمانی، بزم و عیش و نوش‌هایی بود که شاه به مناسبت‌های مختلف و در مقابل

۱. متی، *ایران در بحران*، ص ۲۵ - ۱۲؛ نویدی، *تغییرات اجتماعی، اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ص ۱۸۶ - ۱۸۳؛

نوابی، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، ص ۲۱۱ - ۱۷۵.

۲. مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ص ۱۶ - ۱۵؛ فلور، *برافتادن صفویه و برآمدن محمود افغان*، ص ۲۵ - ۹.

مشاهدات سفرا انجام می‌داد. چنین رسوماتی اگرچه به صورت یک شیوه در مناسبات دیپلماتیک به رسمیت شناخته شده بود و بخشی از شکوه و عظمت میزبان را در مقابل مهمانان خارجی قرار بود نمایش دهد، اما این روند در زمان جانشینان شاه عباس به صورت قابل تاملی رشد کرد. این مسئله زمانی بسیار جلب توجه می‌کند که حجم و گستره این مهمانی‌ها، بزم‌ها، باده‌نوشی‌ها و نمایش زرق و برق درباری با دوران شاه عباس و حتی دوره‌های پیش از وی نیز مقایسه شود (چنین رفتارهایی، همواره بخشی مهم از مناسبات صفویان با سفیران خارجی تلقی می‌شد به گونه‌ای که از دوره شاه طهماسب و در مواجهه با سفیران دربار هندوستان این رویه نمایان شده بود و در زمان شاه عباس به یک پدیده مهم در مناسبات خارجی و پذیرش سفیران مبدل شد). توماس هربرت انگلیسی که شرح مسافرت خود به ایران را دقیقاً نوشته است و از وضع پذیرایی و نحوه تشریفات دربار شاه عباس اول سخن گفته، تحت‌تاثیر تلاش شاه و اطرافیان به منظور اقناع سفیر و همراهانش به اقتدار شاه و توانایی بی اندازه او در تمامی حوزه‌های سیاسی - نظامی - تجاری قرار گرفته است؛ در هنگام شرفیابی هیئت انگلیسی به حضور شاه «او را در کشورش محبوب، در ممالک بیگانه پرآوازه و هراس انگیز برای دشمنانش»^۱ توصیف می‌کند. «با آن همه ثروت، آن روز نیم‌تنه سرخ رنگی از چلوار لایی دوزی شده با پنبه که به تن داشت، تو گویی میگفت شکوهش بیشتر قائم به خود وی و خردمندی اش ... و برای بزرگ شدن نیازی به رنگ و گل و بته ندارد».^۲ آنچه نمایان است اینکه تا پیش از این، برگزاری این مجالس، بیش از آنکه نمایشی اغراق‌آمیز از اقتدار باشد، اصالتی نزدیک به واقعیت را در خود داشت که بدون آنکه درگیر تاکید بیشتر بر زرق و برق آن شود، بر بار معنایی و نمادین آن به منظور ایجاد تصویری درخور شان دربار ایران تاکید می‌شد.^۳

آدام اولتاریوس در بخش‌هایی از سفرنامه خود، آنجا که روایت‌گر دیدارهای سفرا و هیئت متبوع خود با شاه است، حجم قابل توجهی از مراسم بزم، شکار، مهمانی، باده‌نوشی‌های افراطی، بذل و بخشش‌های غیرطبیعی در حین مستی و غیره از جانب شاه صفی را روایت می‌کند.^۴ سانسون نیز به حجم بالای مهمانی‌ها و مجالس شاه اشاره می‌کند و بر این نکته که شاه به هر بهانه‌ای آماده برگزاری مهمانی و برگزاری مجلس عیش و نوش است تاکید می‌کند. «علاوه بر مهمانی‌های ویژه که در آن به

1. Herbert, *Travels in Persia 1627 - 29*, p. 155.

2. Ibid, p. 156.

۳. فیگوتروآ، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروآ، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ص ۲۷۳ - ۲۷۰؛ فن دریابل،

ایتز پرسیکوم (گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول)، ص ۶۴ - ۶۱؛ دلاواله، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ص ۱۷۸ - ۱۷۲.

۴. اولتاریوس، *سفرنامه اولتاریوس*، ص ۸۸ - ۸۳.

مناسبت داشتن مهمانان یا سفرای خارجی تدارک دیده می‌شود، مهمانی‌های عادی و فوق‌العاده نیز برگزار می‌شود که در آن امرا و ارکان مملکت احضار می‌شوند.^۱ در گزارش‌های توصیفی و همراه با جزئیاتی که سانسون از این مجالس به دست داده است، ویژگی قابل تامل دیگری نیز قابل مشاهده است و آن افزایش میزان لوکس بودن مهمانی‌ها و تاکید بسیار بیشتر بر هرچه بالاتر بردن زرق و برق آنهاست. در واقع از جنس سفره تا وسایل و ظرف و ظروف‌ها و تمامی آنچه به تشریفات مهمانی مربوط می‌شود در این دوره به مراتب از زرق و برق بالاتری برخوردار است و تاکیدی اغراق‌گونه و افراطی است بر اشرافی بودن این مهمانی‌ها. «بشک‌ها، بطری‌ها، جام‌ها، مجمرها و کوزه‌ها همه از طلاست. حیواناتی هم که برای مشاهدات مهمان‌ها از برابر آنها به نمایش درمی‌آوردند با انواع ابزارها و وسایل ریز و درشت که همه از طلاست تزئین شده‌اند».^۲ سفیر فرانسه به دربار شاه سلطان حسین نیز جزئیات قابل توجهی از این ریخت و پاش‌های افراطی‌گونه به دست داده است.^۳ همچنین، کاری نیز با تاکید بر اهمیت این موضوع نزد دربار ایران، بر این نکته تاکید می‌کند که در برگزاری این‌گونه مراسم در دربار به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز افراط می‌شد و تلاش شاه و دربار بر آن بود تا در نهایت زرق و برق و اغراق، به برگزاری این مراسم اقدام کنند.^۴ جان فریر که به‌عنوان پزشک کشتی‌های شرکت انگلیسی هند شرقی به سفر پرداخت، در اواخر حکومت صفوی و در دوره سلطنت شاه سلیمان به اصفهان آمد، بر این بعد از مهمانی‌ها و میزان زرق و برق نهفته در آنها اشاره می‌کند.^۵

افزایش تدریجی تقابل‌های دربار با سفیران

در دوره نخست حکومت صفویان به‌ویژه در زمان شاه عباس که دربار ایران توجهات بیشتری را در ابعاد بین‌المللی معطوف به‌خود دید، نوع مناسبات شاه و سفیران، فارغ از محتوای قراردادهای عهدنامه‌ها، برتافته از دایره اقتدار شاه، شخصیت او، میزان اهمیت روابط و مناسبات خارجه برای وی و دربارش، تلاش برای خلق روایتی همراه با تسامح، مهمان‌نوازی و البته اقتدارگرایانه از شاه بود که تماماً معطوف به حفظ و تقویت منافع ایران در مناسبات بین‌المللی بود.^۶ اما چنین رویکردی در دوره

۱. سانسون، *سفرنامه سانسون: وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. گرس، *سفیر زیبا: سفرنامه فرستاده فرانسه به دربار شاه سلطان حسین*، ص ۲۲۳ - ۲۱۸.

۴. کاری، *سفرنامه کاری*، ص ۱۳۷ - ۱۳۶.

5. Fryer, *A new Account of East india and Persia Benig nine years Travels 1672 - 1681*, p. 244.

۶. استودارت، *سفرنامه استودارت*، ص ۱۹۵؛ *فیگوتروا، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروا*، ص ۲۶۹ - ۲۶۴.

دوم حکومت صفوی، به‌جانب برخوردهای نه‌چندان دوستانه و اتخاذ سیاست‌هایی معطوف شد که بیش از اینکه در خدمت منافع ملی باشد، در درازمدت به آن ضربه می‌زد. شاید بتوان در تحلیل چنین رویکردهایی، به حل شدن مقطعی تخاصمات و دشمنی‌های ایران با عثمانی در نتیجه معاهده زهاب اشاره کرد. بدیهی بود که این معاهده، برای مدت‌ها به جنگ‌های فی‌مابین خاتمه داد و این تحول نمی‌توانست برای سفیران و نمایندگان دربارهای اروپایی چندان خوشایند باشد؛ زیرا معمولاً، یکی از مهمترین اهداف آنها در عزیمت به ایران، تلاش به منظور اقتناع دربار ایران به ادامه مبارزه با عثمانی به‌عنوان مهمترین دشمن اروپا بود. شاید بتوان این نحوه برخوردها از جانب دربار ایران با سفیران را ناشی از این تحول دانست. هرچند که محتوای سفرنامه‌ها و البته روایت سفیران از اشاره به چنین مسئله‌ای خالی‌ست. با در نظر گرفتن چنین معیاری، می‌توان مدعی بود که در دوره دوم حکومت صفویه، رویکردی نسبتاً قابل‌تامل در مناسبات دربار ایران با سفیران اروپایی قابل‌رصد است که نشان از فزونی گرفتن مواجهه‌ها، تقابل‌ها و برخوردهای شاه و دربار ایران با سفیران و نمایندگان خارجی دارد. این تقابل‌ها آنجا که پای بندهای قراردادهای تجاری - سیاسی - مذهبی به میان می‌آمد، امری طبیعی بود و می‌توان آن را در زیل چانه‌زنی‌های عادی در مناسبات بین‌المللی میان ایران و اروپا در عصر صفوی به شمار آورد اما خارج از چارچوب‌های دیپلماتیک، برخی رفتارها یا سوء رفتارها، اعمال و کارهای سفیران و هیئت‌های اعزامی به ایران از این دوره به بعد، میزان تقابل‌ها و کشمکش‌های شاه و دربار با سفرا را فزونی بخشیده بود که البته مناسبات قدرت در این دوره و نوع شخصیت و منش شاهان جانشین شاه عباس و اقتدار یا عدم اقتدار آنها در کنترل مناسبات موجود و یا نیازها و اقتضائات پیچیده، بر فزونی گرفتن این رویکردها از جانب سفرا با دربار ایران تاثیرگذار بوده است. اولتاریوس به برخی اقدامات بروگمان، سفیر آلمان، از جمله تقاضا برای شلیک توپ به افتخار او یا بی‌اعتنایی به مخالفت شاه با این مسئله، یا زیرپا گذاشتن قانون عرفی عدم دست‌اندازی به مجرمان بست نشسته جلوی کاخ شاهی توسط افراد او و عدم توجه به هشدارهای شاه صفی مبنی بر انجام ندادن چنین کاری^۱ را می‌توان در زمره اقداماتی دانست که در این دوره از جانب سفیران رخ می‌داد و به گونه‌ای اقتدار شاه را به چالش می‌کشید.

در گزارشی که کمپفر نیز به دست داده است تقابل دیگری میان شاه و سفیران را می‌توان مشاهده کرد. بر اساس این روایت، اصرار شاه سلیمان به دست‌اندازی و تعرض به زنان و دختران ارمنی و نگرانی فراوان جامعه اقلیت جلفا از این موضوع، جز با پادرمیانی و کوشش و مخالفت سفیر

۱. اولتاریوس، *سفرنامه اولتاریوس*، ص ۹۴ - ۹۲.

سوئد خاتمه نیافت. «سفیران خارجی مقیم اصفهان به این موضوع سخت اعتراض کردند و از پای نشستند تا این دختران را از این برزخ نجات دادند. من در اینجا باید غیرت و همت آقای فابریتیوس، سفیر سوئد را یادآوری کنم که با اقدامات مهم و کوشش‌های تاثیرگذار ایشان این لکه ننگ زدوده شد»^۱. نمونه قابل تامل دیگری از این دست تقابل‌ها را می‌توان در مناسبات هیئت فرانسوی به ریاست میشل و ماری پتی در دربار شاه سلطان حسین مشاهده کرد. روایت این مواجهه‌ها و تقابل‌ها اگر چه از جانب نگارنده سفرنامه سفیر زیبا با یک نوع خیال‌پردازی و روایت داستان‌گونه کم‌رنگی همراه است اما واقعیت‌هایی از برخی تقابل‌های افراد هیئت اعزامی فرانسه با شخصیت‌های دربار و همچنین مقامات دیوانی در این گزارش به چشم می‌خورد که در نوع خود قابل توجه است. این سفارت همچنین به دلیل همراه داشتن زنان، با حاشیه‌های کمی مواجه نشد که خواه آنها تا حدودی اغراق آمیز در نظر گرفته شوند و خواه واقعی، از یک واقعیت تاریخی در رابطه با مناسبات سفرا و دربار صفوی در اواخر حکومت آنها پرده برمی‌دارد و آن نیز ضعف مفرط دربار و شاه صفوی در کنترل بیشتر و بهتر نوع مناسبات و روابط سفیران با دربار بوده است.^۲

شاهان و سفیران: معامله، تجارت و خرید و فروش

شاهان پس از شاه عباس، به صورت افراطی‌گونه‌ای، به معامله‌گران و سوداگرانی منفرد و شخصی با سفیران خارجی مبدل شدند. این در واقع پدیده‌ای اگر نه بی‌سابقه که کم سابقه در مناسبات دربار صفوی با سفیران و هیئت‌های سیاسی - تجاری بود. اگر در آنچه که اقتضای مناسبات بین‌المللی بود، قرارداد، عهدنامه و یا تفاهم‌نامه‌ای تجاری میان شاه ایران با سفیران خارجی بسته می‌شد، طبیعت مناسبات بین‌المللی و تلاش برای در نظر گرفتن منفعت مشروع ملی بود اما قرار گرفتن شاهان صفوی در مقام سوداگرانی حریص و معامله‌گرانی قدرتمند که بخش بسیار قابل تاملی از تلاش آنها بعد از شاه عباس، به جلب نظر سفیران به منظور انجام معامله با آنها سپری می‌شد، امری نبود که پیشینه چندانی داشته باشد. در این زمینه، تجربه عینی برخی نمایندگان و یا تاجران که در میان هیئت‌های اروپایی به معامله‌های فراوانی با شخص شاه ایران و دربار او اقدام می‌کردند در سفرنامه‌ها بازتاب یافته است. به عنوان نمونه، برخورد شاه با تاورنیه از این منظر قابل توجه است. اگرچه نمی‌توان تاورنیه را سفیر رسمی قلمداد کرد، اما در گزارشی از یکی از ملاقات‌های خود با شاه عباس

۱. کمپفر، *سفرنامه کمپفر*، ص ۶۲.

۲. گرس، *سفیر زیبا: سفرنامه فرستاده فرانسه به دربار شاه سلطان حسین*، ص ۲۵۴ - ۲۳۰.

دوم بر این نکته تاکید می‌کند که توجه شاه بیش از هر مسئله دیگری، به اجناس و جواهراتی بود که بنا بود درباره معامله کردن آنها با سفیر وارد رایزنی‌های ویژه شود. فارغ از نتایجی که این نوع معامله‌های تجاری در پی داشت و باعث ورود برخی ابزارها و وسایل جدید به ایران می‌شد، اما به طور کلی، تبدیل شدن آن به دغدغه‌ای اصلی و مهم برای شاه ایران، نمی‌توانست برای جایگاه وی به‌مثابه شاه صفوی، نقطه قوتی به‌شمار آید. «چلچراغ بزرگ بلورین نخستین چیزی بود که چشم شاه بدان افتاد که از زیباترین و قیمتی‌ترین قطعه‌های همراه من بود. سپس چشمش را به سوی دیوارپوش پارچه‌ای قیمتی با نقش شخصیت‌های مختلف انداخت که به همراه آورده بودم و مورد تحسین او قرار گرفت. در این حین، به ناظر گفتم: این همان آقای فرنگی‌ست که پنج شش سال پیش مقداری چیزهای قشنگ به من فروخت».^۱ بعد از آن، چانه‌زنی‌ها درباره چگونگی معامله با سفیر آغاز شد. «شاه، مقدم به هر چیزی گفت که تمام این اشیائی که در مقابل او هست را می‌خواهد و میل ندارد چیزی از آن بازگردانده شود، به شرطی که به قیمت مناسب عرضه شود. اعلی‌حضرت همچنین می‌خواست بداند جواهراتم را در هندوستان به چه افرادی و به چه قیمت‌هایی فروخته‌ام. بعد از مدتی، ناظر به همراه من (پدر رافائل) گفت که این آقای فرنگی آنقدر با خودش جواهرات آورده است که شاه را بسیار خوشحال کرده است».^۲ در چنین بستری، بدیهی بود که آنچه بر این مناسبات تاثیر می‌گذاشت انجام یک معامله خوب و منصفانه بود آنطور که شاه انتظار داشت و چنین معامله‌ای به ارتقای سطح مناسبات و تغییر رویکرد شاه نسبت به سفیران و هیئت‌های دیگر از کشور متبوع معامله‌گر می‌انجامید. «پدر رافائل به من گفت که جواهراتم بسیار مورد توجه شاه قرار گرفته است، منتها قیمتی که برای آنها در نظر گرفته‌ام بسیار بالاست و اگر در صدد این هستی که شاه مفتخرت سازد و از دیگر فرانسویان بعد از تو به‌خوبی پذیرایی بکند باید عاقلانه‌تر رفتار کنی».^۳

شاهان صفوی و نمایش ابعاد و اقتدار ایدئولوژیک

در دوره دوم حکومت صفویه، در مواجهه شاهان با سفراء، همچنین نوعی نمایش و روایت ایدئولوژیکی قابل رصد است که تا پیش از این کمتر در این مناسبات به آنها تکیه می‌شد. منظور از این نمایش‌ها و روایت‌های ایدئولوژیک، تمام آن مولفه‌هایی بود که به نوعی با ایدئولوژی صوفی - شیعی شاهان صفوی

۱. تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، ص ۱۲۷ - ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۸ - ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۲۸.

و ساختار سیاسی - اعتقادی جامعه ایرانی پیوند می‌خورد. آنچه مشخص است اینکه برخی شاهان صفوی در تلاش بودند تا در مقابل مشاهدات سفرای خارجی بر برخی از این آموزه‌های اعتقادی ویژه، تاکید کنند. می‌توان مدعی بود که چنین گرایش‌هایی در میان شاهان بعد از شاه عباس، بازتابنده بخشی از تحولات مذهبی بود که در این دوره‌ها بیش‌ازپیش بر نوع مناسبات شاهان صفوی چه در داخل و چه در مناسبات بین‌المللی آنها سایه افکنده بود. در نتیجه چنین روندی، از آن استقلال نسبی نهاد سیاست در دوره شاه عباس اندکی فاصله گرفته شده و پیوند دین و دولت بسی عمیق‌تر شده بود و در نتیجه چنین روندهایی نیز، تاکید بر این ابعاد ایدئولوژیکی قابل فهم‌تر بود. نمونه‌هایی از این گزارش‌ها را سفرنامه‌نویسان بازتاب داده‌اند. کمپفر که همراه با سفیر سوئد به دربار شاه صفی راه یافت و مشاهدات همراه با جزئیات خود از باریابی سفرا به دربار شاه را گزارش کرده است، نمایشی از این دست را گزارش می‌دهد که در آن، شاه در مقابل مشاهدات سفیران از کشورهای مختلف، آئین پذیرش چند نفر به سلک صوفیان صفوی را با انجام حرکاتی نمادین بر عهده می‌گیرد.^۱ علاوه‌براین، در دوره شاه سلطان حسین نیز از این دست نمایش‌ها که به گونه‌ای به ایدئولوژی صوفیان پیوند عمیق داشت، در مقابل سفیران اشاره شده است. انجام مراسم اعدام امام قلی بیات در ملا‌علام و در مقابل مشاهدات سفیران خارجی از همین رویدادها بود. او که بر اساس ادعاهای هیئت فرانسوی، در عزیمت به اروپا، به کیش مسیحیت درآمده بود اکنون و تحت‌تاثیر فضای اعتقادی - اجتماعی به خشن‌ترین شیوه ممکن اعدام شد و این در حالی بود که حداقل هیئت فرانسوی شاهد انجام چنین اتفاقی بودند.^۲ این تغییر فضا البته بر رفتار برخی سفیران نیز تاثیر می‌گذاشت. گزارش سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین تاییدی‌ست بر این نکته که تعصبات اعتقادی برخی سفیران در این دوره خود را در مواجهه با دربار ایران تا حدودی نمایان ساخته بوده است و از اینکه برخی نمایندگان اروپایی با نزدیک شدن به دربار ایران، نه تنها از کیش کهن خود دست می‌شستند که در عین حال نفوذ بسیاری نیز بر شاه و نوع مواجهه وی با سفیران اعمال می‌کردند و این برای سفیران و نوع ارتباط آنها با شاه بسیار حائز اهمیت بود.^۳

به حاشیه رانده شدن تدریجی نقش شاه در پیوند با سفیران

ارتباط و پیوند شاهان صفوی با سفرای خارجی و چگونگی تعامل با آنها می‌توانست روایت گر دامنه

۱. کمپفر، سفرنامه کمپفر، ص ۲۷۱ - ۲۶۳.

۲. گرس، سفیر زیبا: سفرنامه فرستاده فرانسه به دربار شاه سلطان حسین، ص ۲۵۹ - ۲۵۷.

۳. فیدالگو، گزارش سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین، ص ۷۲ - ۷۱.

اقتدار و صلابت و شکوه شاهان صفوی و بالطبع، دربار او شود. در واقع به هر اندازه که شاه در مواجهه با سفرا می‌توانست با بهره بردن از اعمال، رفتارها، حرکت‌های نمادین و غیره، روایتی اقتدارگرایانه از خود و دولت متبوعش بیافریند، در تمام آنچه که به چانه‌زنی‌های دیپلماتیک و تصویرسازی‌های مثبت اروپاییان از وی و دربارش مربوط می‌شد، می‌توانست موفق عمل کند و البته عکس چنین شرایطی نیز امکان‌پذیر بود. در دوره مورد بحث، آنچه به تدریج رخ می‌داد، به‌حاشیه راندن آگاهانه یا ناآگاهانه نقش شاه در مواجهه مستقیم با سفیران اروپایی بود. برخی سفرنامه‌نویسان در این دوره، بر این نکته تأکید کرده‌اند که در برخی موارد اجرای تشریفات مرسوم و دیپلماتیک بر عهده افراد درباری گذاشته می‌شد و شاه از انجام مستقیم آن و ایفای نقش تأثیرگذارتر در آن خودداری می‌کرد. چنین وضعیتی البته تفوق نسبی دربار بر مسئله اعمال قدرت و تضعیف نقش شاه را روایت می‌کرد. «تفنگداری بر اثر نفوذی که در شاه به دست آورده بود، موفق شد کار پر سود فرستادن خلعت را به خود اختصاص دهد. با وجود این، وی از غایت غرور، جانب راستی و درستی را رعایت نمی‌کرد. خلعت‌های خوب و گرانبها را برای کسانی می‌فرستاد که درخور آن نبودند اما از جمله دوستداران و آشنایانش به شمار می‌آمدند، و خلعت‌های ارزان بها را برای بزرگانی که مورد لطفش قرار نداشتند ارسال می‌داشت»^۱. ولینسکی، سفیر تزار روسیه به دربار ایران در زمان شاه سلطان حسین، در مدت اقامت خود در اصفهان فرصت یافت که دقیقاً دربار ایران و خصوصیات فکری و اخلاقی شاه و صدراعظم را بررسی کند؛ معتقد است که فتحعلی خان داغستانی وزیر شاه سلطان حسین، بر افکار و شخصیت شاه تأثیر بسزایی داشته است به‌گونه‌ای که، شخص صدراعظم مامور مذاکره با هلندی‌ها در مورد تجارت ابریشم و با روس‌ها درباره طرح‌های نظامی ائتلاف ضد عثمانی بوده است.^۲ فیدالگو سفیر فرستاده پرتغال نیز که در دوره‌های پایانی حکومت شاه سلطان حسین عازم دربار ایران شده بود، از اینکه شاه، صدراعظم را مامور استقبال و گفت‌وگوی نهایی با او کرده بود و خود شخصا در انجام این امورات دیپلماتیک کمتر حضور می‌یافت، بارها اعتراض خود را متوجه دربار و شخص شاه می‌کرد.^۳

مسئله رشوه و تحول در شرفیابی سفیران نزد شاه

قدرت گرفتن تدریجی درباریان و در کنار آن، افول نقش محوری و مرکزی شاه در مواجهه با سفیران

۱. شاردن، *سیاحت نامه شاردن*، ج ۹، ص ۱۳۲.

2. volynsky, *zhurnal*, p. 165 - 166 .

۳. فیدالگو، *گزارش سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین*، ص ۸۰ - ۷۱.

اروپایی، پدیده رشوه را به‌مثابه یکی از تاثیرگذارترین عوامل در تقدم و تاخر شرفیابی سفیران نزد شاه برجسته ساخت. این مسئله، فارغ از تبعات و نتایج منفی آن از منظر اخلاقی، در تصویرسازی‌ها و ذهنیت‌سازی‌های سفیران، درباره مناسبات قدرت در دربار ایران تاثیری عمیق برجای می‌گذاشت و آنان را تشویق و تحریک می‌ساخت تا از این وسیله در جهت رسیدن به اهداف خود در دربار بهره بگیرند که بعضا نیز رقابت‌هایی شدید میان این سفیران با یکدیگر، بر سر پرداخت رشوه به درباریان و رفتن به حضور شاه را به دنبال می‌آورد.

وقتی اتین فلور مأمور انگلیسیان از جریان شرفیابی نماینده کمپانی هلند آگاهی یافت، حس رقابت وی را برانگیخت که او نیز بدین فیض عظمی نائل گردد و برای وصول به مقصود به همان عامل هوبردولرس متوسل شد که نفوذ تفنگچی‌باشی در دربار و تاثیر وی بر شاه بود، چراکه وسیله مؤثر دیگری وجود نداشت. وی نیز در این کار توفیق یافت، و دو روز بعد با مساعدت تفنگدارباشی، ساعت نه صبح در حالی که معاون و مترجمش به دنبالش می‌رفتند به حضور شاه باریافت.^۱ تاثیر چنین روابطی بر مناسبات شاه با سفیران البته غیرقابل تردید بود و همواره برای سفیران قرین به توفیق بود. «شاه چنان که در پاسخ مستدعیات فرستاده کمپانی هلند فرموده بود در جواب گفت: فرستاده کمپانی انگلیس در نظر ما چون مهمان گرامی است، و ملت انگلیس را دوست خود می‌دانیم. البته امتیازاتی که اجداد من به شما داده‌اند مورد تأیید ما می‌باشد، و هر زمان راجع به کمپانی و ملت انگلیس پیشنهادی دارید با اطمینان خاطر به عرض برسانید و یقین بدانید چنانچه مورد قبول باشد پذیرفته خواهد شد.»^۲ و اینچنین بود که نماینده کمپانی انگلیسی بعد از تلاش‌های مکرر، تأیید شاه را گرفت، به این ترتیب امتیازات پیشین انگلیسی‌ها تأیید شد و آنها اجازه یافتند اجناس خود را به ساحل بندرعباس بیاورند.^۳ این شیوه روابط البته در دوره شاه سلطان حسین نیز فزونی گرفت و تاثیری که درباریان تحت تاثیر اخذ رشوه بر مناسبات شاه با سفیران می‌گذاشتند بسیار جدی و پراهمیت بود. سفیر پرتغال نیز بارها از اینکه در چنین فضایی، توانایی خود را به منظور تاثیرگذاری مستقیم بر شاه از دست می‌دهد و مجبور است در یکی از «رشوه‌گیرترین دربارهای جهان» به تلاش در جهت طرح خواسته‌های خود با شاه ادامه دهد، نگران و ناراضی بود.^۴

۱. شاردن، *سیاحت نامه شاردن*، ج ۹، ص ۱۲۵.

۲. همان، ص ۱۲۵.

3. Chick, *Acharonicle of the Carmelites in Persia*, vol. 1, p. 313 - 314 .

۴. فیدالگو، *گزارش سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین*، ص ۷۸ - ۶۸.

سفیران و روایت تحول نقش روحانیت در مناسبات قدرت

در اینکه در مناسبات روحانیت و علمای شیعه با شاهان و دربار صفوی در دوره دوم حکومت آنها، تحولی عمیق و تدریجی رخ داد نمی‌توان تردید کرد. در واقع روحانیت و علمای شیعه در این دوره را می‌بایست از ارکان پراهمیت قدرت به شمار آورد که چه بر وجه تئوریک و چه از منظر عملگرایانه، تاثیرات خود را بر نوع و شکل اعمال قدرت شاهان صفوی بر جای گذاشت.^۱ کورنلیس دوبروین نقاش هلندی که برخی نکات دقیق و جالب، راجع به شاه و صاحبان مناصب درباری و تحول نقش روحانیون و افول جایگاه شاه و مقام سلطنت بیان داشته است، در اواخر عصر صفوی دگرگونی‌های مقام شاه و قدرت یافتن کانون‌های موازی قدرت از جمله نهاد روحانیت را، در کانون توجهات قرار داده است.^۲ نکته قابل تامل اینکه در سفرنامه‌هایی که در دوره دوم حکومت صفوی به نگارش درآمده‌اند و در آن توصیفات نسبتاً دقیقی از مراسم شرفیابی سفیران نزد شاه به دست داده شده است، اما گزارش و روایتی‌های چشمگیری در این منابع نمی‌توان یافت که دال بر حضور پررنگ روحانیت و علمای شیعه در این گونه مراسم بوده باشد. در واقع می‌توان گفت که به جز توصیف و گزارشی که شاردن از مراسم بر تخت نشستن شاه صفی بر تخت به دست می‌دهد و در آن، روحانیون شیعه به‌مثابه رکن اساسی این گذار و انتخاب جانشین و نیز مشروعیت‌بخشی به این روند به ایفای نقش می‌پردازند، در گزارش‌های دیگری که مربوط به شرفیابی سفیران و مهمانی‌های برگزار شده دربار با حضور آنان است، روحانیون و علمای شیعه عنصر غایبند. با وجود این، روایت شاردن را می‌توان به‌مثابه گزارشی دست اول از جانب این سفرنامه‌ها دانست که در آن بر پررنگ بودن نقش و تاثیر علمای شیعه در مناسبات قدرت تاکید شده است. «خطیب پس از اینکه چند دقیقه بدین‌سان به نیایش ذات لایزال و ذکر مواهب پروردگار یکتا پرداخت، با برشمردن نعمت پیغمبر و ستایش دوازده امام جانشینان او، گفت: پس بر ماست که دل و زبانمان پیوسته به تقدیس و تجلیل و تعظیم آنان گویا باشد. خداوند پس از پیغمبران و امامان، پادشاهان را به جانشینی آنان برگزید، و از این‌روست که پادشاه را ظل الله می‌نامند. بنا بر این، همچنان که ما ذات لا یزال را می‌پرستیم و به بندگیش می‌بالیم و نیز به رضا و شوق، پیغمبر و امامان را تقدیس و تکریم می‌کنیم باید پادشاهان را که ولی برحقند، متعبدانه فرمانبرداری کنیم و آنان را گرامی بداریم.»^۳ «شیخ الاسلام نام شاه را چنان بلند بر زبان آورد که همه حاضران به روشنی شنیدند.

۱. آغاچری، *مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، ص ۲۸۰ - ۲۷۵؛ دلریش، *زن در دوره قاجار*، ص ۱۶۰.

2. De brayn, *Travels in muscowsy, Persia and part of the east indias*, p: 211 - 212 .

۳. شاردن، *سیاحت‌نامه شاردن*، ج ۹، ص ۱۰۷.

خطیب، بنا به رسم، نام شاه را به‌عمد فقط در آخر خطبه‌اش آورد، و در اثنای سخن، از او نام نبرد. سپس شیخ‌الاسلام، در حضور شاه به‌نشان تعظیم سر فرود آورد. سه بار زانو بر زمین نهاد، و سرش را تا نزدیک پای پادشاه فرود آورد. سپس خطبه کوتاه دیگری مبنی بر دعای خیر درباره طول عمر و مدت سلطنت، و گسترش حدود و ثغور کشور او، و اینکه مردمان در کنف توجهات و مراحمش، همواره شادکام و قرین آرامش و آسایش باشند ایراد کرد، و پس از پایان بردن سخنان خود سه بار به نشان تعظیم و تکریم پشت دو تا کرد، و به جای خود بازگشت.^۱

نتیجه

دوره دوم حکومت صفوی، یعنی پس از شاه عباس تا انتهای حکومت آنان در زمان شاه سلطان حسین، از منظر رفت و آمد سفیران و نوع مناسبات آنها با دربار ایران، دوره قابل توجهی بود. فارغ از آنچه که در عهدنامه‌ها و قراردادهای فی‌مابین می‌آمد و طرفین تعهداتی به هم را تقبل می‌کردند، مراسم حضور این سفیران در دربار شاهان صفوی، روایت‌گر نوعی افول و تضعیف تدریجی شاهان صفوی‌ست که به‌صورت روایت‌هایی در سفرنامه‌های این دوره بازتاب یافته است. به این مسئله اشاره شد که روایت سفیران در سفرنامه‌ها، تمام ابعاد و زوایای این مسئله را پوشش نمی‌دهد و بعضاً نیز دارای نقصان‌ها و محدودیت‌های محتوایی هستند؛ به‌ویژه محتوای این آثار در اشاره به برخی تحولات بیرونی مانند تاثیر معاهده ذهاب بر فزونی گرفتن جشن‌ها و مراسم شادباشی و شکار و غیره ناقصند اما با تمامی اینها، روایتی از افول را در خود جای داده‌اند که از خلال آنها می‌توان تا حدودی روند افول اقتدار صفویان را فهم کرد. در واقع، گرایش بیش از پیش شاهان صفوی به برگزاری مراسم‌های مهمانی پرزرق و برق، ورود به معاملات تجاری با سفیران به‌صورت شخصی و جدا از مناسبات دیپلماتیک، فزونی گرفتن نقش درباریان در مناسبات سفیران و شاه، افزایش چشمگیر رشوه نزد درباریان و تاثیر این پدیده بر چگونگی شرفیابی سفیران اروپایی نزد شاهان صفوی و عواملی از این دست را، می‌توان به‌مثابه روایت‌هایی از افول تدریجی در سفرنامه‌ها بازجست که کمتر در روایت‌های رسمی و نیز شرح و تفصیل ظاهری مهمانی‌ها و مراسم پرعیش و نوش درباری نمایان می‌شد.

منابع و مأخذ

۱. آغاچری، سید هاشم، *مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۹.

۱. همان، ج ۹، ص ۱۰۷.

۲. استودارت، *سفرنامه استودارت*، ترجمه احمد توکلی، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۹.
۳. افندی، عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
۴. اولناریوس، آدام، *سفرنامه اولناریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار، ۱۳۸۵.
۵. تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۹.
۶. دریابل، ژرژ تکتاندر، *ایتر پرسیکوم (گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول)*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۷. دلاواله، پیتر، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶، ۱۳۹۱.
۸. دلریش، بشری، *زن در دوره قاجار*، تهران، مؤسسه انتشارات سوره، ۱۳۷۵.
۹. دهباشی، علی (به کوشش)، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه آوانس، تهران، نگاه، ۱۳۶۲.
۱۰. سانسون، سفرنامه سانسون، *وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، تحقیق و مطالعه درباره آداب و اخلاق حکومت در ایران، ترجمه تقی تفضلی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۶.
۱۱. سبزواری، محمدباقر محقق، *روضه الانوار عباسی*، به کوشش اسماعیل چنگیزی تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۷.
۱۲. شاردن، ژان، *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، چ ۹، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۱۳. فلور، ویلم، *برافتادن صفویه و برآمدن محمود افغان*، ترجمه ابولقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۵.
۱۴. فیدالگو، گریگوریو، *گزارش سفیر پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی*، ترجمه پروین حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۱۵. فیگوئروآ، گارسیا دسیلوا، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروآ، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
۱۶. کارری، جملی، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸.
۱۷. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کیکاووس جهان‌داری، تهران، شرکت سهامی انتشارت خوارزمی، چ ۳، ۱۳۶۳.

۱۸. گرس، ایون، *سفیر زیبا: سفرنامه فرستاده فرانسه به دربار شاه سلطان حسین*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۲.
۱۹. متی، رودی، *ایران در بحران*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۷.
۲۰. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی، *رساله سه اصل*، بی نا، ۱۳۵۴.
۲۱. منشی قمی، قاضی احمد، *خلاصه التواریخ*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۳.
۲۲. مینورسکی، ولادیمیر، *سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۶۸.
۲۳. نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۲۴. نویدی، داریوش، *تغییرات اجتماعی، اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
۲۵. واله اصفهانی، محمد یوسف، *خلد برین*، چاپ میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۸۲.
۲۶. وحید قزوینی، محمد طاهر، *عباسنامه*، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داودی، چ ۱، ۱۳۸۳.
27. Fryer, John, *A new Account of East india and Persia Benig nine years Travels 1672 - 1681*, 2bde. haki. soc. 1909+1915 // London, 1698.
28. Herbert, Thomas, *Travels in Persia 1627 - 29*, London, 1928.
29. De brayn, cornelis, *Travels in moscowy, Persia and part of the east indias*, London: 1737.
30. petrovich, volynsky, Artemii *zhurnal*, Moscow: 1929.
31. *Chick H, Acharonicle of the Carmelites in Persia*, vol: 1, London: 1993.

